

متن پرسش

شما در صفحه ۶۲ و ۶۳ می‌فرمایید که اگر فلسفه و عرفان و تفکر اجتماعی خود را از امام نگیریم، در تمام این عرصه‌ها به باطل می‌افتیم! ما اشکال کردیم که: یعنی باید فلسفه ملاصدرا را هم از امام بگیریم؟! شما پاسخ فرمودید: «در مبادی عملی باید به شخصیت خاص امام رجوع کرد و مواظب باشیم تقسیم‌بندی‌های مربوط به مبادی نظری ذهن ما را به خود مشغول ننماید.» من نفهمیدم؛ بالاخره در مبادی نظری باید به امام نظرکنیم یا در مبادی عملی؟ الف) منظورتان از «مبادی نظری» چیست؟ آیا منظورتان همین علوم نظری مثل فلسفه و عرفان نظری است؟ ب) منظورتان از «مبادی عملی» چیست؟ آیا منظورتان همین دستورات شریعت در امور فردی و اجتماعی است؟ ج) این که «در مبادی عملی (مثل ترک معصیت) به حضرت امام نظرکنیم» یعنی چه؟ د) اگر در مبادی عملی باید به امام نظرکنیم، پس چرا در کتاب فرموده‌اید: «باید فلسفه و عرفان‌مان را هم از امام بگیریم»؟!

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: در کتاب عرض شد حتی انگیزه‌ی استدلال ما در موضوعی مبتنی بر مبادی پذیرفته‌ی ما است و آن مبادی حضوری است و گزاره‌های حصولی در آن‌جا جا ندارند. باید سعی بفرمایید در جایی که بنا است مبادی خود را پیدا کنید با پای حصولی وارد نشوید. مبادی عملی، شخصیت پذیرفته‌شده‌ای است که در ذیل آن شخصیت طوری می‌توان به فلسفه و عرفان رجوع کرد که فلسفه و عرفان از حالت حصولی صرف در آیند. موفق باشید